

# در هر مورد که مالکیت خصوصی منجر به استثمار شود باید از آن جلوگیری بشود

در دست مالک میماند و بقیه را موظف است به زارع واگذار کند که در صورت تخلف از این وظیفه، حاکم اسلامی به مقتضای ولایت، اراضی را از این قبیل مالکان گرفته و به کشاورزان نیازمند میدهد. دولت بهای نسق این زمینها را بعد از کسر بدهیهای مالک به بیت المال، به او میپردازد و یا اینکه ممکن است حاکم اسلامی براساس ولایت فقیه مالکیت اینگونه اراضی را لغو کند.

## مالکیت عمومی، دولتی، شخصی

س - حضرت آیت الله همانطور که میدانید اراضی کشور ایران مفتوح العنوه محسوب میشود. (اراضی مفتوح العنوه اراضی کشورهایی است که با نبرد مسلحانه به تصرف اسلام در آمده است.) و مفتوح العنوه بودن این اراضی وضعیت حقوقی جدیدی بوجود می آورد. بدین معنا که بخش عظیمی از این اراضی در مالکیت عمومی درآمد و قابل تملک خصوصی نیست. با این وصف چرا در لایحه

«زمان ظهور» تنها با اجازه و دستور دولت اسلامی میتوان زمین را مورد بهره برداری قرار داد. بدلیل اینکه منظور از ظهور فقط این نیست که خود امام معصوم شخصا زمام امور را در دست داشته باشد بلکه اگر نواب عامه یا خاصه او بتوانند حکومت اسلامی را تشکیل دهند مانند جمهوری اسلامی فعلی، حکم زمان ظهور بر امور مرتب میشود.

پس دسته اول اراضی موات است که تاکنون احیاء نشده، و اما دسته دوم آن دسته از اراضی هستند که قبلاً آباد شده بوده ولی اینک بدلیل اینکه صاحبان زمین آنها «معطل» گذاشته اند دوباره بحال خرابی درآمده است در مورد اینگونه زمینها ابتدا به مالک اولویت داده میشود تا ملک را احیاء کند و در غیر این صورت دولت این اراضی را در اختیار میگیرد تا کشت و بهره برداری از آنها را به افراد واجد شرایط واگذار کند.

سوم «اراضی داتر» یعنی آن دسته از اراضی که اکنون مورد کشت و بهره برداری قرار میگیرد این زمینها به دو دسته تقسیم میشود: اول

قول داده بودیم تا برای روشن شدن ابهام و ویژگیهای اقتصاد اسلامی به انعکاس نظرات فقها و دانشمندان بزرگ اسلامی در خط اسلام و انقلاب پردازیم. در شماره های قبل نظرات امام و آیت الله منتظری را با هم خواندیم. در این شماره نظرات آیت الله مشکینی را که قبلاً هم در بعضی مجلات بچاپ رسیده است مرور می کنیم و در شماره بعد به انعکاس نظرات آیت الله بهشتی می پردازیم. امید است که بتواند روشنگر و مفید فایده واقع شود.

س - حضرت آیت الله لایحه تقسیم اراضی جدید که اخیراً به تصویب رسید بنا به اظهار آقای رضا اصفهانی با مشورت و صلاحدید شما و آیت الله منتظری تنظیم شده است ممکن است مبانی فقهی این لایحه را بیان کنید.

ج - در این لایحه اراضی به سه قسمت تقسیم شده که هر کدام حکم مخصوص بخود را دارد.

اول «اراضی موات» که تاکنون احیاء نشده و سابقه احیاء ندارد این اراضی از لحاظ فقهی جزو «انفال» محسوب میشود و متعلق بدولت اسلامی است (انفال بطور خلاصه عبارت از اموالی است که متعلق به امام یعنی دولت اسلامی است مانند اراضی موات و جنگلها و معادن...) و هیچکس حق بهره برداری از اراضی موات را ندارد مگر با اجازه دولت اسلامی.

البته کیفیت بهره برداری از این اراضی در زمانیکه حکومت اسلامی بر سر کار باشد با سایر اوقات فرق میکند. بدین معنا که در زمانیکه حکومت اسلامی امور را درست ندارد هرکس حق دارد با احیاء و آباد کردن زمین آنها تملک کرده و مورد بهره برداری قرار دهد. گمان میکنم در زمان ائمه (غیر از حضرت علی (ع)) مانند زمان حضرت باقر (ع) و صادق (ع) که حکومت اسلامی بر سر قدرت نبود مردم حق داشتند با احیاء و آباد کردن زمین آن را تملک نمایند.

ولی اکنون که حکومت اسلامی زمام امور را درست دارد وضع فرق میکند و درست مانند

زمینهای مواتی که متعلق به مردم و دولت است و هرکس باید به اندازه نیازش از آن بهره مند بشود زمین خواران تملک می کردند و بعداً متری دوهزار تومان می فروختند.

اصلاحات اراضی به این مسئله توجه نشده است؟ ج - بدلیل اینکه شرط این که اموال مفتوح العنوه ملی اعلام شود این است که این اراضی در وقت فتح، آباد باشد امروز برای ما اجمالاً روشن است که مقدار زیادی از اراضی ایران مشمول حکم اراضی مفتوح العنوه میباشد ولی حدود این اراضی که دقیقاً کدام قسمت از آنها در وقت فتح آباد بوده معلوم نیست. بدین جهت علم ما در این مورد علم اجمالی است نه تفصیلی بهمین دلیل است که مفتوح العنوه بودن تمام یا برخی اراضی ایران فعلاً بلااثر شده است. و ما

جهاد

زمینهایی که از راه نامشروع بدست آمده که این اراضی به حکم محاکم اسلامی نسبت به استردادشان حکم داده میشود. دوم آن دسته از اراضی که ظاهراً بطرق مشروع بدست آمده اند در مورد اینگونه اراضی اگر خود مالک بر روی زمین کار میکند تا سه برابر مقدار که در عرف

محل برای تامین زندگی کشاورز و خانواده او لازم است در اختیار مالک قرار میگیرد و اگر شخصاً به کشاورزی اشتغال ندارد ولی منبع درآمد دیگری هم ندارد تا دوبرابر مقدار مزبور



در تقسیم زمین باید به سایر ضوابط و قواعد رجوع کنیم مانند اینکه زمین بایر است و یادیر و غیره.

س - قانون اساسی مالکیت را بر پایه سه بخش دولتی و تعاونی و خصوصی تقسیم کرده و صنایع سنگین و تجارت خارجی و بانکداری و صنعت و چمه را انحصاراً در محدوده مالکیت دولتی قرار داده است. باتوجه به اینکه خود شما نماینده مجلس خبرگان بودید ممکن است در مورد مبنای فقهی این تقسیم توضیحی بدهید.

ج - اصولاً در فقه اسلامی سه نحوه مالکیت دیده میشود: ۱- مالکیت شخصی. ۲- مالکیت دولتی (مانند مالکیت دولت بر انفال: اراضی، معادن، جنگلها و آبها و.....) ۳- مالکیت عمومی مانند همان اراضی مفتوح العنوه که اشاره کردید. و حس و زکات و غیره. بدین ترتیب چنانکه میبینید تقسیم قانون اساسی خارج از تقسیم بندی مالکیت در فقه اسلامی نیست و در داخل همان محدوده قرار میگیرد و کاری که مجلس

در هر مورد که مالکیت خصوصی منجر به استثمار بشود باید از آن جلوگیری شود و دولتی شدن صنایع و بانک و تجارت خارجی بر همین مبناست.

تاکنون در ایران سابقه نداشته است. ممکن است مقداری درباره این نحوه مالکیت توضیح بدهید. ج - این بخش از مالکیت تا حال عملی نشده ولی بتدریج دارد عملی میشود. بعنوان مثال طرحی که در مورد دیپلمه های بیکار وجود دارد مقدمه ای است برای پیاده شدن مالکیت تعاونی. و آن مالکیت گروهی است بر تاسیسات کشاورزی یا صنعتی و غیره.

س - آیا این مالکیت مشابه مالکیت بصورت «مشاع» است؟ (مالکیت مشاع به بیان ساده نوعی از مالکیت شریکی است که بموجب آن مالکین در جزء جزء مایملک شریکند و تقسیم بندی وجود ندارد - س)

ج - خیر بدلیل اینکه در این سنخ مالکیت اصل زمین در مالکیت دولت باقی میماند و دولت اسلامی زمین را به تملک اینها در نمی آورد. بلکه امکانات و وسایل و زمین را در اختیار اینها قرار میدهد. در لایحه اصلاحات ارضی ماده ای وجود دارد که اراضی کشت صنعت بزرگ باید بصورت تعاونی اداره شود.

س - یکی از اصول بسیار مهم قانون اساسی اصل ۴۹ است. که از طرق نامشروع مانند غصب، فروش زمینهای موات، مقاطعه کاریهای دولتی و سایر موارد نامشروع بدست آمده مسترد کرده و به صاحبان اصلی یا بیت المال برگرداند ولی گویا دولت اقدامات قاطعی در جهت تحقق این ماده نکرده است.

ج - اکثر مصادره هائی که انجام میشود و گاهی مورد اعتراض قرار میگیرد در جهت تحقق این اصل است. وظیفه دولت اسلامی این بقیه در صفحه ۵۱

مثال اسلام از محترک سلب مالکیت میکند بخاطر اینکه اسلام مصالح جامعه را مقدم می شمارد.

قانون اساسی هم در نظر گرفته است که اگر مالکیت را در بخشی که اشاره کردید (صنایع سنگین، بانکداری و تجارت خارجی) به بخش خصوصی واگذار کند این امر موجب پیدایش یک نظام بورژوازی امریکائی و امپریالیستی میشود که جامعه را استثمار میکند. در نتیجه

✱ اگر مالکیت حتی متوسط هم نباشد و کوچک باشد در عین حال سبب اضرار به جامعه بشود در اینصورت باز هم از مالک سلب مالکیت می شود.

برای جلوگیری از این امر قانون اساسی اینگونه فعالیتهای اقتصادی را دولتی اعلام کرده است. س - پس در هر موردی که مالکیت خصوصی منجر به استثمار شود باید از قلمرو بخش خصوصی خارج شود.

ج - بله، در هر مورد که مالکیت خصوصی منجر به استثمار بشود باید از آن جلوگیری بشود و دولتی شدن صنایع و بانک و تجارت خارجی بر همین مبناست.

س - «مالکیت تعاونی» یکی از بخشهای سه گانه مالکیت در قانون اساسی فعلی است که

خبرگان کرده این است که قلمرو این بخشها را باتوجه به مقتضیات روز تنظیم کرده است.

مالکیت خصوصی در هر مورد موجب استثمار شود باید از آن جلوگیری شود.

س - دلیل اینکه صنایع سنگین و مادر و بازرگانی خارجی و بانکداری و بیمه و کشتیرانی و هواپیمائی و..... منحصر در مالکیت دولتی قرار گرفته چیست؟

ج - آنچه مسلم است اینکه اسلام از اموری جلوگیری کرده. مالکیت را اصولاً محدود کرده است. مالکیت به نحوه گل و گشادی نیست که هر کس هر قدر بخواهد مالک بشود. اسلام مالکیت را از جهاتی و ابعادی محدود کرده و شاید بشود گفت که آنرا فقط از یک بعد آزاد کرده است.

اگر چنانچه مالکیت یک فرد سبب اضرار به مالکیت دیگران باشد و یا سبب مفسده در جامعه باشد. همچنین اگر مالکیت شخصی ضرر استثمار برای جامعه داشته باشد اینگونه مالکیت را اسلام محدود میکند و برسمیت نمی شناسد. ما در این زمینه «قاعده لاضرر» و «لا اضرار» و «الناس مسلطون» داریم. (اشاره به قاعده مشهور «الناس مسلطون علی اموالهم» مردم بر اموال و دارانیهای خود مسلط و صاحب اختیارند - س)

اینها را باید با هم جمع و جور کرد بعنوان

جهاد

## نگاهی به آخرین روزهای .....

به سرنوشت برادرانش نشان دهد، پیشنهاد شگفتی را مطرح می سازد، هیچ چشمی نیست که زیبایی های یک روح بلند و زیبارا در اینجا ببیند و بی نم اشکی باقی بماند، نگاه تیدارش را با دیدگانی اشک الود به مردم دوخت و با لحنی مهربانی گفت:

«وای مردم، هر که بر خویش بیمی دارد برخیزد تا برایش دعا کنم».

سخنش در فضای گرفته و اندوهبار مسجد امید ایجاد کرد، و چندین نفر را بران داشت که از محمد (ص) درخواست نیایش برای اصلاح امورشان بکنند، پیغمبر بعد از اینکه برای مردم دعا کرد از منبر پائین آمد، اما در هنگام رفتن در پای منبر ایستاد و مردم و مهاجرین را به نیکی به انصار سفارش کرد، و آنان را خاصان و رازداران خویش خطاب کرد، دیگر رمقی نداشت به خانه عایشه رفت و به بستر مرگ افتاد، بیهوش میشد و بیهوش می آمد، در هنگامی که بیهوش بود اسما، زن جعفر داروتی را به حلق او ریخت از شدت درد و تب نتوانست به مسجد برود گفت: در پی علی بفرستید، عایشه و حفصه بی درنگ در پی پدرانشان شتافتند، و هر سه حاضر شدند، پیغمبر تادید گفت اگر کاری تان داشتم از پی تان می فرستادم، بعد از آنکه نماز را برگزار کردند تا اصحاب به خانه آمدند.

پیغمبر لحظه ای در اندیشه ای عمیق و دردناک

غرق شد، آینده امتش او را از درد احتضار بیشتر رنج می داد.

قطره های درشت اشک بر گونه هایش می دوید، گویی به تردید در دآوری دچار شده است، ناگهان مثل اینکه تصمیمی گرفته باشد، به اصحاب خطاب کرد: «برای من لوح و دوات بیاورید تا برایتان چیزی بنویسم تا پس از من گمراه نشوید» ناگهان سرو صدا بلند شد، کشمکش از هر سو در گرفت، کارگردانان اساسی سیاست فردا جنجالی براه انداختند آنچه می خواهد بنویسید از او می پرسیدند.

پیغمبر سخت رنجیده شد، آنچه او را در گفتن رازی که نگذاشتند بگوید، (هر چند پرکسی پوشیده نماند)، به اندیشه افکنده بود، اشکارا دانست که در پیشگیری از حادثه ای که فردا باید پدید آید، وی امروز کاری نمیتواند بکند.

دوباره سنوالات را از سر گرفتند، و محمد (ص) در جوابشان گفت:

من شما را به ۳ چیز سفارش میکنم، اول، مشرکان را از جزیره العرب برانید، دوم، وفدها را همچنانکه من می پذیرم بپذیرید و سوم، خاموش شد، دردی بزرگ بر چهره خسته و تیدارش سایه افکند، لحظه ها خاموش آمدند و رفتند، و..... حضار دانستند که محمد هیچ نخواهد گفت و سکوتش را در سومین سفارش بزرگش نخواهد شکست.

چند روز گذشت، روز دو شنبه است، احتضار فرا رسیده است، محمد دیگر نمیتواند سخن بگوید، لبهائی که آخرین پیام غیب را به مردم می رساند، بسته شده است، علی سر محمد را بر سینه نهاد، و آبی که در کنار محمد بود پیشانی پیغمبر را خیس می نمود، و محمد گاهی بیهوش می آمد و جملاتی می گفت: «خدایا در سكرات موت یاریم کن» خدایا در سكرات مرگ بمن بنگر».

اسامه از جوف برگشته و سراسیمه به خانه پیغمبر می آمد، مردم تا او را دیدند، بندر گریستند، آری دیگر محمد (ص) فرمان نمی راند، اسامه وارد خانه شد، پیغمبر تا او را دید ۲ دستش را به آسمان بلند کرد، بعد از کمی آنها را بر روی سراسامه گذاشت و بیهوش شد، اسامه از درد تکان خورد، بلال سخت بیتابی می کرد، اطاق ساکت بود، زنان برخاستند و پیش آمدند، در چهره محمد (ص) خیره شدند

آری! آری!

عایشه سرش را بر روی سینه محمد (ص) خم کرده بود، انتظار می کشید، فاطمه (س) بر دیوار تکیه کرده بود، بسختی میکوشید تا نبیند، یکباره نفسها گره خورد، زمان ساکت و غمگین ایستاد، هستی از جنبش بازماند، آسمان برام خانه عایشه منتظر است سکوت! سکوت! سکوت! ناگهان لبهای محمد تکان خورد!

بل لرفیق اعلی

پیغمبر مرد.

## در هر مورد که مالکیت

است که تمامی اموالی را که از طریق غصب و نه فقط خصوص غصب بلکه از هر طریق نامشروع دیگر بدست آمده بگیرد و مصادره کند. چه اموالی که از ربا بدست آمده، چه از غصب و فروش مسکرات وجه از فروش اراضی موات، خصوصا «فروش اراضی موات که اکثر میلیونرها از این راه میلیونر شده اند. زمینهای مواتی که متعلق به مردم و دولت است و هر کس باید به اندازه نیازش از آن بهره مند شود زمینخواران تملک میکردند، در نزدیکی شهر هکتارها زمین را به ثبت میدادند و بعد متری دوهزار تومان می فروختند. در نتیجه این شخص میلیاردر میشد و طبقه پائین یک خانه هم نمیتوانستند بدست بیاورند.

س - بدین ترتیب مالکیت محدود میشود به «لاضرر» یعنی اینکه نباید موجب اضرار به جامعه شود. مالکیت کوچک هم نباید موجب

میشود.

س - میدانید که اقتصاد و ارتش و فرهنگ ما وابسته است و شک نیست که این وابستگیها باید از بین برود. باتوجه به «قاعده نفی سبیل» در فقه اسلامی که بموجب آن هرگونه تسلط بیگانگان بر جامعه اسلامی را ممنوع میشمارد نظر شما نسبت به ادامه کار بخش صنعت مونتاز که بهرحال یکی از زمینه های این سلطه اقتصادی میباشد چیست؟

ج - قاعده ای که شما گفتید خود از آیه شریفه «ولن يجعل الله للکافرین علی المسلمین سبیلا» بدست می آید. معانی مورد نظر شما یکی از معانی این آیه است. ولی بهر تقدیر شکی نیست که وابستگی در هر زمینه باید از بین برود و صنعت مونتاز هر چه زودتر به صنایع خودکفای ملی تبدیل شود.

کیهان - ۸ خرداد ۱۳۵۹

اضرار به جامعه شود. ج - بله. و فقط لاضرر نیست مالکیت محدود است به لاضرر. و مالکیت محدود است به لاضرر. و محدود است به اینکه از راه مشروع بدست آمده باشد. و محدود است باینکه وجه شرعی آن چون خمس و زکات و سایر مالیاتهایی که ممکن است من باب ولایت فقیه شود پرداخت گردد.

س - بحث ماتاکنون در مورد مالکیت بزرگ بود. حال اگر ثابت شود یک «صنعت متوسط» هم موجب اضرار به جامعه میشود و استثمار می آورد حکم فقهی آن چیست؟

ج - در حکومت اسلامی، حاکم همیشه بالای سر جامعه است و اعمال ولایت میکند. فرض کنید این مالکیت، حتی متوسط هم نباشد و کوچک باشد در عین حال سبب اضرار به جامعه شود در اینصورت باز هم از مالک سلب مالکیت